



بکیم و اگر در مورد کارخانجات تبریز می‌گویند، انهم اینست که در اینجا کارخانه موتورزن ماکه سابقاً فقط وارد کننده بوده حالا کاملاً تولید کننده است. برنامه‌ای هم دارد که نوع دیگری از موتورها الکتریکی را هم بسازد، کارخانه هاکسیران دیزل که صدر درصد از انگلستان قطعاًش را وارد می‌شود نیز برنامه ریزی کرده‌ایم که در حال حاضر بسیاری از قطعاًش را می‌سازد و کارتکس می‌کند. کمربور به همین ترتیب عمل می‌کند و برنامه ریزی‌هایی که برای هماهنگی در سطح کارخانه‌ها شده است که می‌تواند بسیار مفید باشد البته خود مسئولین کارخانه‌ها باید با یکدیگر همکاری کنند و این فرمی را که در یک کارخانه موفق هست در اختیار کارخانه‌های دیگر قرار بدهند تا این در زمینه

آهن‌گری و ریخته‌گری آنرا بکار ببندازیم می‌توانیم موتورسازی آنرا، موتور تراکتور و وسایل دیگر را می‌توانیم بکار ببندازیم، می‌توانیم میل‌لنگ، شاتون و چیزهای دیگری که برای کارخانجات همین جا احتیاج دارد را تولید کنیم. و البته در برنامه ریزی‌هایی که در دست تهیه است کارخانه‌های مورد نیاز و بنیادین مانند صنایع پتروشیمی و فولادسازی که در خودکفائی موثر است، مشخص خواهد شد.

س - وزارت صنایع و معادن در صنایع روستایی چه نقشی دارد؟

ج - در مورد صنایع روستایی نیز فکر می‌کنم که

نظرات وزیر صنایع پیرامون:

مشکلات صنعت کشور و بازساز

در آینده ما باید برکالاهای مورد نیاز صنایع کشاورزی تکیه کنیم چرا که با قانون اصلاحات

ارضی به طور متوسط به هر خانواده کشاورزی ۱/۵ هکتار زمین میرسد و این برای معیشت کافی نیست در کنار این ما سازمان صنایع دستی و روستایی را تجهیز میکنیم تا به کمک جهاد

همانگی خوبی ایجاد شود، فکر می‌کنم که بسیاری از کارها را بتوانیم انجام بدهیم.

س - همانطور که میدانید خودکفایی صنعتی احتیاج به تأسیس کارخانجات تولیدی و ماشین آلات صنعتی دارد، چه اقداماتی در

*** وزارت صنایع با کمک وزارت کشور و جهادسازندگی باید در کنار کار روستائیان، آنان را به صنایع دستی و صنایع ساده تجهیز کند.**

*** مسئول یک کارخانه علاوه بر مدیریت، رهبر یک کارخانه نیز هست آنها باید هوشیار و هدایت کننده باشند.**

سازندگی و وزارت کشور بتوانیم صنایع دستی و صنایع ساده را در روستاها جایگزین کنیم که روستائیان در ساعات فراغت خود بتوانند تولید کنند و به نظر من با جمعیتی که در روستاها وجود دارد اگر باین کار توجه بشود، مقدار تولید بسیار زیاد خواهد بود.

س - شما قبل از انتصاب به مقام وزارت در

این مورد بعمل آمده؟ چه برنامه‌هایی را در بلندمدت و کوتاه مدت در این مورد پیشنهاد می‌کنید؟

ج - من فکر می‌کنم اگر امکانات بالقوه‌ای که در مملکتمان هست، خوب از آن بهره برداری بشود، بسیاری از مسائلی که شما گفتید به آن برسیم، به طور مثال ماکارخانه تراکتورسازی را اگر قسمت

چندی پیش، برابر مهندس خامنه‌ای وزیر صنایع و معادن در حالی سفر خود به استان آذربایجان شرقی و رسیدگی به وضع کارخانجات آن استان، مدتی را در میان اعضای جهادسازندگی آذربایجان شرقی مرکز تبریز گذرانده و در جمع آنان سخنانی ایراد کرد. و این خودفرستی مناسب بود تا خبرنگار ما در جهاد تبریز مصاحبه‌ای پیرامون برنامه‌های کوتاه و مدت و بلند مدت وزارت صنایع در راه خودکفائی صنعتی و کارخانجات آسیب دیده در جنگ ویران انجام دهد که مشروح آن را می‌خوانید:

س - چه اقداماتی تاکنون در رساندن کارخانجات به مرحله تولید و خودکفایی صنعتی به عمل آمده و چه برنامه‌هایی در آینده دارید؟

ج - اگر مسأله را بطور کلی در ایران مطرح کنیم باید بگویم که این مسأله احتیاج به چند کار دارد. اول اینکه ما از منابع و معادنمان استفاده کامل بکنیم و در کنارش صنایع پایه و اساسی پایه گذاری

جهاد سازندگی فعالیت می کرده‌اید. لطفاً بفرمائید برادران جهاد چه نقشی در زمینه خودکفایی داشته‌اند و در آینده تا چه حدی می‌توانند مفید باشند و روابط وزارت صنایع و معادن با جهاد سازندگی در چه حدی است!

ج - والله من فکر می‌کنم که اصولاً جهادسازندگی فرهنگ جدید کار را در مملکت ما پیاده کرده است. جهاد سازندگی این حرف که «کار عبادت است» را بصورت تئوری بود. به مرحله عمل درآورد یعنی بچه‌های جهاد بدون اینکه توقعی داشته باشند وارد کار شدند. کار را انجام دادند و یک فرهنگ نوین انقلابی کار در جامعه ما مطرح و پیاده شد و نتیجه‌اش را هم دیدیم که ضمن اینکه این همه آبادانی و عمران و فرهنگ انقلاب پیش رفت.



داشت.

س - شایع شده است که دولت می‌خواهد بعضی از کارخانجات را بفروش برساند شما

نظری را می‌کنند. از قانون بی‌اطلاعند. ما طبق قانون حفاظت و توسعه صنایع مسئول حفظ این صنایع و نگهداری آنها هستیم بنابراین طبق قانون این جریانی که شما می‌گویند متغی است فکر اینکه قانون جدیدی را ما به مجلس ببریم و بخواهیم بفروشیم، که آن هم مطرح نیست. البته در این زمینه صحبت‌هایی گهگاه می‌شود که بله کارخانجات ما ضرر میدهند و از این حرفها و بهتر است بگوئیم که بخش خصوصی و اینها، من معتقدم که این چنین نیست کارخانجات ما خوب کار می‌کنند ولی شرایط اجتماعی ما طوری است که در کارخانه مشکل است و الان هم گهگاه صاحبان کارخانجات بخش خصوصی و اینها کارخانه‌شان را در اختیار ما می‌گذارند که ما اداره بکنیم و به هیچ وجه این مسأله‌ای که مطرح گردید صحت ندارد.

س - در مورد بازسازی کارخانجات و تاسیسات صدمه دیده از جنگ تحمیلی چه برنامه‌ای در دست اجراست؟

ج - البته هیچ یک از صنایع بزرگ ما در استانهای درگیر جنگ نبوده و بعضی دیگر از اینها نیز در عین حالی که زیر آتش دشمن قرار داشته، کارش را انجام می‌دهد است یک سری از صنایع نیز لطمه دیده و باصطلاح یا صاحبانش رفته‌اند یا به اشغال اشغالگران یعنی درآمده است و ما برای اینکه این کار را انجام بدهیم گروههایی را درست کردیم که این گروهها در همان حیطه کمیته بازسازی مناطق جنگزده بررسی کرده و کار را شروع کرده‌اند. کما اینکه الان تا حدودی عملاً شروع شده. صنایع را بازسازی می‌کنیم ولی من می‌توانم بگویم که صنایع اصلی ما که اکثر در منطقه اهواز بوده کمتر آسیب دیده و ما نگرانی از آن مورد نداریم. آن صنایع کوچک که بعضاً هم به اشغال دشمن درآمده و تخریب شده آنها را هم اشاءالله بازسازی می‌کنیم.

س - اگر پیامی برای مردم دارید بفرمائید؟

ج - والله پیام چیزی است که بتواند جهت بدهد حرکت بدهد و کارها را تصحیح کند. حقیقت این است که ما خودمان متأثر از پیام جبهه‌ها و شهدا و از پیام جنگاورانی هستیم که در جبهه‌ها کار می‌کنند و سرانجام متأثر از پیام امام هستیم که در روی ما اثر می‌گذارد و حرکت ما را تصحیح می‌کند. طبیعتاً کسی که خودش تحت تاثیر این پیامهاست چه پیامی می‌تواند داشته باشد پیامش این است که این پیام رزمندگان ما در جبهه‌ها و خون شهدای ما اثر مطلوبی بر روی ما گذاشته و جهت حرکت ما را در جهت اسلام تصحیح کرده و از این جهت کاملاً تشکر میکنیم که باعث هدایتمان شدند.

زی کارخانجات آسیب دیده

در این مورد چه نظری دارید؟

ج - من فکر نمی‌کنم که این مطلب صحیح باشد چرا که اولاً حق نداریم طبق قانون، کارخانجات ملی شده را بفروشیم و کسانی که احیاناً یک چنین اظهار

برادران توانستند با تشکل و ایشاری که داشتند در جبهه‌های جنگ بخوبی کار مهندسی جنگ را انجام بدهند. بنابراین نقش جهاد در یک جمله به طور اعم

عبارتست از زنده کردن فرهنگ اسلامی کار در جامعه ما، و وزارت صنایع و معادن در رابطه با صنایع روستایی با جهاد همکاری نزدیکی خواهد



پرسیدند: لذت عشق در کدام وقت کمال گردد فرمود
«در آن ساعت که معشوق بساط سیاست گسترده
باشد و عاشق را برای قتل حاضر کرده.»

تو راه کمال را می پیموی و ماخلکیان گرفتار
درخود به استشاره های کمالات که از وجنات پاک
و از درون گفته هایت تراوش بود، بی اعتنا بود،
هیئات!

هر چه بیشتر کمال می یافتی، هر چه نزدیکتر
می شدی، بی پروا تر می گشتی و ما از فهم حالات و
گفتار درمانده تر!

و مگر تو نبودی در روزی که به میعادگاه
می رفتی، اصرار و الحاح رفیقانرا بر ماندت بهیچ
گرفتی و یا کلامی که درکشی بر ایمان سخت بود،
گفتی: «کسی نمی تواند در مورد من تصمیمی
بگیرد»!

مانده بودیم که چرا حسین، حسین خویمان،
حسین متواضعمان، این چنین سخن می گوید و
سخت بر عقیده اش ایستاده است!!

ذهن حسابگرانه و حقیرمان، از درک حالات و
عبودیت درمانده بود، ذهنمان کشش نداشت تا شوق و
عجله او را برای رفتن به ملاقات معبودش درک کند،
حسین به میهمانی خدا میرفت و ما بحساب های
کودکانه مانع راهش بودیم، هیئات!

یا تاج وصال دوست بر سر بنهم
تا در سر جستجوی او سر بنهم
حسین چون میوه ای پخته بر سر شاخسار وجود
تلاو داشت و عطر می پراکند، کالبد خاکی اش زیر
انوار بی امان خورشید عشق قرار گرفت و به تکامل
رسید و خوش رنگ و بو و عاقبت به نهایت نایل
گشت.

عشق عشق بار، بر تار و بود پیکرش پیچید و
او را بخاک کشید.

و حسین چه عاشقانه بدین راه رفت و جماعت
خاکیان را متحیر و مبهور بر جای گذاشت، و
همسنگرش چه نیکو می گفت: «کسی نیست بحال ما
گریه کند، که زنده بازگشته ایم». حال دیگر حسین
مان رفته است و هنوز رفیقانش این را باور
نمی کنند.

حالا دیگر جوانهای «دولویی» و «جویمنده»
نمی دانند مشکلات خود را با که در میان نهند؟
و ترکمن های «کلاله» نمی دانند آن جوان قد بلند،
مو خاکستری که چشمان مهربانی داشت، دیگر بر
نمی گردد تا برای روستایشان آب و آبادانی بیاورد؟
و محلات مهاجر نشین انتهای خیابان آریانا
دیگر چهره متبسم جوان مودبی را که همیشه جلوتر
سلام می کرد، نمی بینند.

او با علاء علیین شرافت و روح سرکشش را از
این خاکدان رهایی بخشید و بطور درگاز خویش به
تجارتی نیکو پرداخت، اللهم ارزقنا جمع المؤمنین.

جهاد



یادنامه حسین شوریده
از خاک تو
مردگان
بسی زنده شدند

گرچه سعی در کتمان آتش
داشتی که در آن سوختی، اما گاه
جرقه هایی از این آتش را در
چشمان روشنات که آیند روح
با صفایت بوده می دیدیم.

بسم الله الرحمن الرحيم
عجب نیست که پروانه وار گردشتم او گردیدی و بال
و پر به آتش عشق زدی و سوختی و باو پیوستی،
عجب این بود که آن روح سرکش را در تخته بدنتن
اسیر می داشتی و تن در خدمت را بهر سو می کشیدی
و با عفن دنیای خاکی سر می کردی.
مگر تو نبودی که در نماز شبانه ات می گریستی
و ضجه می زدی و از شکایت تن خاکی به هر گاه او
می نالیدی و لقاء او را آرزو می کردی
لطفی بکن از راه وجودم بردار

تا زحمت دیدار توام کم گردد.
در آتش عشق او می گناختی و می سوختی و به آب
دیده ات بر جوارح سوخته ات مرهم می گذاشتی و
باز فایده ای نمی دیدی و چون پروانه از سباهی شب
گریزان و مزبور به گرد آتش رخس می گردیدی و
پر بال به آتش می زدی، نیمه سوخته به دنیای خاک
پر تاب می شدی و از امتحان سر بلند بیرون آمده، باز
بر می خاستی و تکرار...

گر بحر پر آتش است از شوق تو من
خواهم که وجود خود در آن اندازم
و چه عاشقانه سوختی، بی هیچ ادعا، هیچ های و
هو، محضاً نه، نه آدانی، نه شعاری، نه ربایی،
پاک و مخلص برای او، فقط برای او و با این
سوختن چه آتش گدازنده و فراگیری بیا کردی و چه
گرهای مطبوعی در جانمان درآندی و تکلمان دانی و
جیاتی تازه بخشیدی اجتماع مردار گونه و کسالت
اور رفیقانرا

از سوزش عشق او اگر آب شوی
از خاک تو مردگان بسی زنده شوند
و این چنین از کنارمان برخاستی و کتاب و دفتر را
به آب انداختی و روبرویمان نشست، زنده و شاهد،
درس عشقمان آموختی.
برایمان بگو، چگونه بود که در ظاهر با ما بودی،
چون ما خوشحال می شدی و به خواب خاکیان
می گفستی «می شنستی، و در فلنج چیز دیگری
می برداختی و باو متصل می شدی، تنها ایمان
گذاشتی، در نمازهای شبانه ات چه می گفستی و که را
می خواندی؟

در دعاها، با که راز و نیاز می کردی و چه
زهره می کردی و چه می دیدی؟
القبای عشق را در خلوت که این شب آموختی و
راه لقاء اش را چگونه؟

گرچه سعی در کتمان آتش داشتی که در آن
سوختی، اما گاه جرقه هایی از این آتش را در چشمان
روشن ات که آینه روح با صفایت بود، می دیدیم.
و بخصوص این اواخر صفات معشوق را در
وجودت متجلی می یافتیم و گنگ و کور از
کلمات می گذاشتیم و نمی فهمیدیم که معشوق در
حال آراستن قربانی خویش است، تا به نیکوترین
وجهی او را در برگیرد که از حسین منصور حلاج